

دکترین بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس

احمد صفری نژاد

چکیده

با ورود به قرن بیست و یکم، دولت، ملت، یا نظامهای ملی با وجود به چالش کشیده شدن نقش امنیت ملی در نظام بین المللی، هنوز هم مهمترین بازیگران این عرصه هستند و رویدادهای مهم جهان را نظام های ملی رقم می زند و به رغم ایجاد و گسترش نهادها و سازمانهای غیر دولتی در سطح ملی، منطقه ای و خصوصاً بین المللی و تقویت نفوذ و قدرت آنان، هنوز میان قدرت و نفوذ چنین سازمانهایی، با وجود قدرت و نفوذ دولت، فاصله قابل توجهی وجود دارد.^۱

اگرچه در حال حاضر، با توجه به انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی، آشنایی با پدیده ها و مسائل مختلف از جمله مسائل مرتبط با امنیت (ملی و بین المللی) نسبت به گذشته آسانتر شده است؛ اما شناخت دقیق که مستلزم تصمیم گیری صحیح و بموقع بوده و ضرورت اجتناب ناپذیر دولت ها و کشورها در جهان کنونی است، مشکل تر و پیچیده تر شده است. در این خصوص شناخت دولتها و کشورها و آشنایی مستمر با اهداف، سیاستها و برنامه های آنان به همراه توانمندی ها و آسیب پذیری هایشان، از ابزار ضروری تصمیم گیری و تبیین برنامه های آتی هر کشور نسبت به دیگر کشورها یا مناطق مختلف جهان است.^۲

۱. عبداللهی اسماعیل، مهدی زیبایی، برآورد استراتژیک رژیم اشغالگر قدس، موسسه

فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران تهران، ۱۳۸۱ ص ۱

۲. همان منبع ص ۲

جمهوری اسلامی ایران به دلیل آنکه در یکی از مناطق پنج گانه استراتژیک جهان واقع شده است به لحاظ اهداف، علائق و منافع جهانی و نیز چالشها و تهدیدات موجود، جزو کشورهایی است که به شدت نیازمند شناخت کشورهای پیرامونی خویش و دیگر کشورهای مهم بازیگر صحنه نظامی بین المللی است.^۱

جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر در سیاست و دیپلماسی خارجی، همواره مورد تهدید و تجاوز کشورهای بیگانه بوده و از آن جمله می توان به تهدیدات رژیم اشغالگر قدس در دو دهه گذشته اشاره نمود. لذا شناخت دشمن به منظور مقابله با تهدیدات امنیت ملی (از ابعاد مختلف) نیاز ضروری می باشد. در این راستا و برای تامین این نیاز ضروری، در زیر به بررسی **دکترین بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس** می پردازیم.

دکترین بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس

یکی از مهم ترین عناصر دکترین امنیتی رژیم اشغالگر قدس برای سال های متمادی عنصر بازدارندگی بوده است. از اواسط دهه ۱۹۶۰ یا اوایل دهه ۱۹۷۰، دکترین رژیم اشغالگر قدس بر پایه دو ستون اصلی بازدارندگی استوار شده است: یکی از آن ستون ها استراتژی منحصر به فرد توانایی هسته ای نامشخص، دیگری، توانایی متعارف رژیم اشغالگر قدس است.

بازدارندگی مبهم رژیم اشغالگر قدس، دکترین بازدارندگی هسته ای بدون اعتراف به داشتن تسلیحات اتمی است.^۲ این استراتژی

۱- همان منبع یادداشت ناشر

2 - Shai Feldman, Israeli Nuclear Deterrence, NY: Columbia University Press, 1982

عمدتاً در طول دوره‌های بحرانی برجستگی خود را نشان داده است. عنصر مهم این استراتژی امتناع از پیوستن به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای میباشد. این موضوع در جریان گفت‌وگوهای چندجانبه بین سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴، در خصوص "کنترل تسلیحات و امنیت منطقه‌ای" (Arms Control Regional Security (ACRS)) که رژیم اشغالگر قدس طی آن از پذیرش بحث بر سر مسایل هسته‌ای امتناع کرد، به وضوح مشاهده شد.^۱ اگرچه این شکل منحصر به فرد بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس خود مجادله‌برانگیز است، اما این استراتژی احتمالاً در سال‌های آتی نیز برای این رژیم حفظ خواهد شد. در سال ۱۹۹۸، وزارت دفاع، استراتژی هسته‌ای رژیم اشغالگر قدس را مورد تجدید نظر قرار داد، اما با توجه به مطالبی که تاکنون در این خصوص منتشر شده، چنین به نظر می‌رسد که استراتژی رژیم اشغالگر قدس همچنان اصول گذشته خود را حفظ کرده است.^۲

جنبه دیگر بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس شامل توسعه توانایی‌های متعارف و تمایل به کاربرد گاه به گاه آن در چارچوب اقدامات تلافی‌جویانه علیه دشمنان رژیم اشغالگر قدس است. مثال بارز برای چنین رویکردی حمله برق‌آسای هواپیماهای رژیم اشغالگر قدس به مراکز فرماندهی و اداری دمشق در جریان جنگ ۱۹۷۳ است که به تلافی حملات موشکی سوریه به شهرک میگدال‌ها-امک صورت گرفت. حتی اقدامات دیگری نظیر حمله به تاسیسات هسته‌ای عراق در ژوئن ۱۹۸۱

1 - Nitzan Hurvitz, "Peres dismisses the value of the NPT," Ha'Aretz, February 19, 1995

2 - Barbara Opall-Rome, "One on one: Interview with Maj. General Yitzhak Ben-Yisrael," Defense News, August 17, 1998

که یک عملیات پیش‌گیری کننده بود و نه تلافی جویانه، می‌تواند ما را در درک ماهیت انعطاف‌پذیری انگاره‌های رژیم اشغالگر قدس کمک کند.

رهبران رژیم اشغالگر قدس نسبت به ارزش بازدارندگی تسلیحات متعارف به خوبی واقف بوده و هراز گاهی توانایی‌های استراتژیک زرادخانه‌های خود را مورد تاکید قرار داده‌اند. بنابراین، برای مثال، زمانی که رژیم اشغالگر قدس به تکنولوژی جنگی اف-۱۵ دست یافت، در خصوص نقش استراتژیک آن مطالب زیادی در مطبوعات نوشته شد.^۱ شایان ذکر است که در این میان بسیاری از صاحب‌نظران این رژیم این عقیده را مطرح کردند که قدرت واقعی بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس در بستر توانایی‌های متعارف آن قرار دارد و نه توانایی‌های اتمی؛ برای مثال، "یائیر اورون" در تحقیقاتش راجع به توانایی‌های اتمی و غیر اتمی رژیم اشغالگر قدس به این نتیجه رسید که رژیم اشغالگر قدس به توسعه تسلیحات اتمی و پیگیری استراتژی هسته‌ای نیازی ندارد، زیرا صرفاً تکیه بر توانایی‌های متعارف می‌تواند امنیت این کشور را حفظ کند.^۲

رهبران رژیم اشغالگر قدس تصور ویژه‌ای از بازدارندگی دارند. آنان سعی دارند تا به دشمنان رژیم اشغالگر قدس نشان دهند که برخی فعالیت‌ها برای این رژیم قابل تحمل نبوده و لذا مستحق مجازات است؛ برای نمونه، در سال ۱۹۹۰، رهبران رژیم اشغالگر قدس هشدار دادند که اگر صدام حسین بخواهد از کلاهک‌های شیمیایی علیه رژیم اشغالگر قدس استفاده کند، این کشور اقدام به عملیات تلافی‌جویانه خواهد کرد.^۳ به دنبال جنگ خلیج فارس استدلال شد که بازدارندگی اتمی

1- Amos Harel, "Minister of Defense in the ceremony for the new plans,"

Ha'Aretz, Januray 20, 1998

2 -Yair Evron, Israel's Nuclear Dilemma, Ithaca, NY: Cornell Up, 1994

3 -Shai Felman, "Israel's deterrence and the [Persian] Gulf War" in War in the [Persian] Gulf 43, pp. 184-208

رژیم اشغالگر قدس، صدام حسین را از کاربرد کلاهک‌های شیمیایی در موشک‌های شلیک شده به سوی رژیم اشغالگر قدس بازداشت. ژنرال اسحاق مردخای، وزیر دفاع سابق رژیم اشغالگر قدس، در اکتبر ۱۹۹۷ گفت: "باید به طرف دیگر توجه داشت. در حالتی که حمله‌ای از پشت صورت گیرد، ما با جنگ‌افزارهای سنگین ضربه مهلکی به آن وارد خواهیم کرد." ^۱ این عبارت بیان واضحی از درک تهدیدهای ناشی از احتمال شلیک موشک‌های غیرمتعارف سایر کشورها به رژیم اشغالگر قدس و پاسخ این کشور میباشد.

گواه دیگر برای تلقی ویژه رهبران رژیم اشغالگر قدس از استراتژی بازدارندگی، در جریان بحران عراق در ژانویه و فوریه ۱۹۹۸ نمایان شد. رهبران رژیم اشغالگر قدس مجدداً چرخشی در فعالیت‌های تبلیغی خود صورت دادند. براین اساس، مردخای، وزیر دفاع وقت رژیم اشغالگر قدس، به عراق هشدار داد که "حق دفاع از خود برای رژیم اشغالگر قدس محفوظ است" با این همه، یکی دیگر از عناصر برجسته و مهم دکترین بازدارندگی این رژیم، اتکای آن به ایالات متحده در کنار تاکید بر توانایی‌های داخلی است. از این رو، ایالات متحده کلیه اعلامیه‌های رژیم اشغالگر قدس علیه عراق را پشتیبانی کرد و وعده داد که به این کشور پاسخ سختی بدهد. ^۲

1 - Amnon Barzilai, "Mordechai: Israel shall inflict cost if the rear would be attacked with ballistic missile," Ha'Aretz, October 28, 1997

2 - Yerah Tal, "USA Promises a tough response to an Iraqi attack on Israel", Ha'Aretz, February 6, 1998

حوادث سال ۱۹۹۸ مسئله دیگری را برای سیاست بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس پدید آورد. چنان که در صفحات گذشته گفته شد، در جریان این بحران مردم رژیم اشغالگر قدس به شدت وحشتزده شدند. همان طور که برخی از تحلیلگران به درستی اشاره کرده‌اند، این وضعیت و واکنش دولت رژیم اشغالگر قدس، قدرت بازدارندگی این کشور را کاهش داد.^۱

تئوری بازدارندگی و رژیم اشغالگر قدس

نظریه سنتی، بازدارندگی را به‌عنوان شیوه‌ای برای بازداشتن دشمنان از دست زدن به حمله می‌داند که از طریق تهدید متجاوز احتمالی به ضربه سنگین و غیرقابل پاسخ صورت می‌گیرد.^۲ تئوری بازدارندگی در حاشیه تهدید سلاح‌های اتمی توسعه یافته است.^۳ زمانی که تسلیحات اتمی بیرون از این تصویر قرار داده می‌شود، بازدارندگی شکل بسیار پیچیده‌ای به خود می‌گیرد. امروزه هیچ تهدیدی از جانب تسلیحات اتمی متوجه رژیم اشغالگر قدس نیست. بیشترین تهدید از جانب مبارزان مسلمان و انتفاضه مردم مسلمان فلسطین است که خواهان حقوق خود هستند. ترس از این تهدید به طور مسلم بیشتر از تهدید سلاح‌های اتمی است. عدم توازن بین شدت این تهدید، قدرت اتمی مبهم رژیم اشغالگر قدس، قابلیت اعتبار بازدارندگی اتمی این

1 - "The Correct response for a threat," Ha'Aretz, February 12, 1998

2 - Thomas C. Schelling, Arms and Influence, New Haven, CT: Yale UP, 1966, pp. 1-18; Also Kenneth Waltz, The spread of Nuclear weapons: More may be Better, Adelphi Papers, No. 171, London: IISS, 1981, pp. 28-30

3 - Feldman, Israel Nuclear Deterrence, (note 64) pp. 42-43

کشور را زیر سؤال می‌برد؛ یعنی اگر رژیم اشغالگر قدس به وسیله موشک‌های مجهز به کلاهک‌های متعارف مورد حمله قرار گیرد، معلوم نیست که این کشور بتواند با سلاح‌های اتمی اقدام به تلافی کند. علاوه بر این به علت دکترین مبهم، رژیم اشغالگر قدس هیچ‌گاه تهدید به کاربرد سلاح‌های اتمی نکرده است^۱. برآورد قابلیت اطمینان بازدارندگی متعارف رژیم اشغالگر قدس بسیار مشکل و پیچیده است. این مسئله نه تنها با آمادگی این رژیم برای اقدام تلافی‌جویانه در ارتباط است، بلکه به میزان شدت این اقدام نیز بستگی دارد. این مسئله همچنین با ماهیت درک کشور متجاوز از اقدام تلافی‌جویانه‌ای که ممکن است با آن مواجه شود، رابطه نزدیکی دارد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر دشمن به این نتیجه رسیده باشد که پاسخ رژیم اشغالگر قدس حمله هوایی متعارف به اهدافی در قلب پایتخت خود خواهد بود، آیا ممکن است که از اقدام به پرتاب موشک‌های بالستیک به رژیم اشغالگر قدس خودداری کند؟ از یک سو رژیم اشغالگر قدس در گذشته (جنگ اکتبر ۱۹۷۳) به چنین اقدامی دست زد و از سوی دیگر، در سال ۱۹۹۱ هنگامی که در جریان جنگ خلیج فارس از حملات موشک‌های بالستیک عراق در رنج بود، به اقدام تلافی‌جویانه‌ای مبادرت نکرد. با وجود آنکه دلایل قانع‌کننده زیادی برای عکس‌العمل رژیم اشغالگر قدس وجود داشت، تنها استدلالی که مطرح شد عبارت از این بود که این امر قابلیت و اعتبار بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس را تحت تاثیر قرار داد.

1 - Landau and Ariel E. Levite, Israel's Nuclear Image: Arab Perceptions of Israel's Nuclear Posture, Tel Aviv: Jaffee center for strategic studies and Papyrus Books, 1994, pp. 165-67 (in Hebrew)

تأثیر اقدامات دفاعی بر بازدارندگی

معمولا چنین استدلال شده است که سایر لایه‌های دفاعی رژیم اشغالگر قدس؛ نظیر دفاع غیرعامل و سیستم ضد موشک ارو (AROW)، بر قدرت بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس تأثیر منفی گذاشته است. مخالفان سیستم ارو استدلال کرده‌اند که این سیستم قابلیت بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس را به مخاطره می‌اندازد. این استدلال بر این پایه استوار است که استفاده از سیستم دفاع موشک بالستیک حاکی از این پیام خواهد بود که رژیم اشغالگر قدس منتظر حملات موشکی بالستیک است و خود را برای آن آماده می‌کند.

این استدلال، حتی به شکلی قوی‌تر، در مورد توزیع تجهیزات حفاظتی برای شهروندان نیز صادق است. حوادث ژانویه-فوریه ۱۹۹۸ به واسطه وارد کردن ضربه شدید به قابلیت بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس محکوم شد. اصولا گفته شده است که بازدارندگی بیش از هر چیزی بر روی خصوصیت عدول‌پذیری تأکید دارد. پیامی که باید از طریق آن انتقال یابد این است که رژیم اشغالگر قدس هیچ‌گونه تهدیدی را به‌عنوان یک جنبه منطقی بازی نخواهد پذیرفت. توزیع تجهیزات حفاظتی این پیام را خواهد داشت که رژیم اشغالگر قدس خود را برای چنین ضربه‌ای آماده می‌کند. همچنین این پیام را نیز دارد که مردم رژیم اشغالگر قدس سست، بی‌اراده و فاقد روحیه مقاومت هستند و بنابراین، در مقابل فشارها آسیب‌پذیر خواهند بود^۱.

به هر حال، این بحث در جای خود مسئله برانگیز است. بازدارندگی برپایه قابلیت وارد آوردن ضربه سنگین بر کشور مهاجم

1 - euvén Pedatzur, "A Severe Blow to deterrence," Ha'Aretz, February 24, 1998 (in Hebrew)

احتمالی مبتنی است. این باید بیانگر چنین پیامی باشد که توان و تمایل برای توسل به اقدام تلافی جویانه قطعی است. برنامه‌های طراحی شده برای کاهش میزان خسارت‌های ناشی از حمله موشکی، ناخواسته حاکی از این پیام است که حملات مذکور قابل پذیرش است و نه تنها هیچ اقدام تلافی جویانه‌ای در کار نیست، بلکه به احتمال زیاد چنین اقدامی مقدور هم نخواهد بود. حتی اگر رژیم اشغالگر قدس دارای یک سیستم دفاعی شکست‌ناپذیر باشد، باز هم این بحث می‌تواند موضوعیت داشته باشد. پس کاربرد یک سیستم دفاعی صرفاً حاکی از این پیام خواهد بود که اگر رژیم صهیونیستی مورد حمله قرار گیرد هیچ‌گونه نگرانی جدی برای آن وجود نخواهد داشت، اما این موضوع هدف اصلی نیست. هیچ تضمینی وجود ندارد که یک سیستم دفاعی حفاظت کامل و بدون قید و شرط را به همراه داشته باشد. در واقع، یک سیستم دفاعی نمی‌تواند برای دستیابی به هدفی بالاتر از کاهش میزان خسارت‌های ناشی از حملات طراحی شود. بحث اساسی و مهمی که در جریان جنگ سرد علیه سیستم‌های پدافند عنوان شد، این بود که کاربرد سیستم دفاع موشک بالستیک امکان دارد نظام بین‌الملل را دست‌خوش بی‌ثباتی کند. این استدلال متقنی در چارچوب سیستم دو قطبی است و در اثر احتمال «نابودی حتمی طرفین» دچار بی‌ثباتی میشود، اما قابلیت تعمیم این بحث برای منطقه خاورمیانه روشن نیست. امروز در این منطقه فقط کشور سوریه است که از توانایی کافی برای حمله شیمیایی به رژیم اشغالگر قدس برخوردار است. مصر هم ممکن است این توانایی را داشته باشد، اما نگرش راهبردی آن مبنی بر دوستی و اتحاد با ایالات متحده، مانع از آن می‌شود که تهدیدهای موشک بالستیک و تسلیحات شیمیایی از جانب آن متوجه رژیم اشغالگر قدس شود. استراتژی دفاع موشک بالستیک رژیم اشغالگر قدس پیوند نزدیکی با ایالات متحده دارد. اگرچه رژیم اشغالگر قدس از

سطح قابل توجهی از استقلال بهره‌مند است، اما کلیه لایه‌های دکترین امنیتی آن با ایالات متحده در ارتباط بوده و به میزان توسعه توانایی‌های این کشور وابسته است. بنابراین، هنگامی که سیستم موشکی ارو و دیگر طرح‌های دردست اقدام تکمیل شود، آنها بدون اعلام خطر ماهواره‌های امریکایی عملاً فاقد کارایی لازم خواهند بود.

به لحاظ کارکردی، امروزه تصور این موضوع مشکل است که در شرایط جنگ با کشورهای حلقه دوم، رژیم اشغالگر قدس بتواند بدون دخالت امریکا عمل کند. این مسئله در خصوص کاربرد هر یک از سطوح دفاعی رژیم اشغالگر قدس نیز مصداق خواهد داشت. واحدهای ارو، در زمین و دریا، باید در ارتباط تنگاتنگ با سیستم‌های دفاع موشک بالستیک ایالات متحده کار کنند. اقدام برای رهگیری موشک‌های بالستیک در مرحله صعود نیز باید با نیروهای امریکایی مستقر در منطقه هماهنگ شود به همین ترتیب، هرگونه حمله هوایی علیه موشک‌اندازها با هر هدف دیگری باید با ایالات متحده هماهنگ شود. تجربه جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ نشان داد که حضور نیروهای امریکایی یا دیگر قدرت‌های خارجی ممکن است مانع از هرگونه عملیات کاملاً تهاجمی شود. البته اگر جنگ با کشورهای حلقه اول نظیر سوریه یا مصر باشد، احتمال کمتری وجود دارد که نیروهای ایالات متحده دست به دخالت مستقیم بزنند. لذا در این گونه موارد رژیم اشغالگر قدس می‌تواند از آزادانه و بدون نیاز به هماهنگی با ایالات متحده دست به عملیات تهاجمی بزند.

تجربه نشان داده است که استراتژی بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس به توان بازدارندگی ایالات متحده وابسته است. درست است که عدم استفاده عراق از موشک‌های مجهز به کلاهک‌های شیمیایی در جنگ خلیج فارس می‌تواند ناشی از قدرت بازدارندگی رژیم اشغالگر قدس تلقی

شود،^۱ اما باید اذعان داشت که حضور نیروهای امریکایی در منطقه و متعاقبا پیامدهای بازدارندگی ایالات متحده در این زمینه تاثیر چشم‌گیری داشته است. وابستگی رژیم اشغالگر قدس به ایالات متحده تقریبا در کلیه امور مرتبط با سیستم دفاع موشک بالستیک، موجب به وجود آمدن عامل دیگری در فرایند تصمیم‌گیری در خصوص مسایل مرتبط با این سیستم شده و آن عبارت از این موضوع است که رژیم اشغالگر قدس نیازمند هماهنگ نمودن کلیه تلاش‌هایش با اقدامات ایالات متحده است.

شایان ذکر است که برنامه‌های دفاع موشک بالستیک ایالات متحده به منظور دستیابی به اهداف مختلفی طراحی شده است؛ از جمله، تامین امنیت نیروهای امریکایی در بیرون از مرزهای خود و حفظ خاک ایالات متحده از حمله موشک‌های بالستیک دوربرد از سوی "کشورهای مخالف آمریکا". هر دوی این تلاش‌ها مجادلات زیادی را در ایالات متحده برانگیخته و تبدیل به مرکز ثقل رقابت‌های سیاسی شده است.^۲ طبیعی است که مقامات ایالات متحده به دنبال به دست آوردن متحدانی برای این کار در داخل و خارج باشند. همین مسئله بستر لازم را در سال ۱۹۸۵ برای ارائه پیشنهاد پیوستن رژیم اشغالگر قدس به ابتکار دفاع استراتژیک فراهم کرد. این تلاش‌ها تا به امروز ادامه یافته و اکنون مقامات امریکایی به دنبال متقاعد ساختن متحدان خود برای پیوستن به برنامه‌های دفاع موشک بالستیک و اختصاص سهمی از آن به خود

1 - Feldman, "Israel's deterrence and Gulf War," (note 69), pp. 184-208

2 - Micheal O'Hanlon, "Star Wars Strike back," Foreign Affairs, 78/6, November-December 1998; John Steinbrunner, "National missile defense: Collision in progress", Arms Control Today, 29/7, November 1999, pp. 3-6; Michael A. Dornheim, "Missile defense soon, but will it work?" Aviation Week and Space Technology, February 24, 1997

هستند^۱. هنوز بسیاری از متحدان امریکا متقاعد نشده‌اند که موشک‌های بالستیک به طور واقعی برای آنها یک تهدید ملی تلقی میشود، اما در این میان نگرانی‌های امنیتی رژیم اشغالگر قدس همچنان بر سر جای خود باقی است و به همین دلیل، آرزوی داشتن یک متحد قوی برای این کشور می‌تواند به‌عنوان یک عنصر کمکی در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد. این بحث را می‌توان با مطرح کردن موضوعی دیگر یک گام جلوتر برد. باید توجه داشت که نفوذ ایالات متحده یک جانبه نیست، بلکه از طرف دیگر یعنی رژیم اشغالگر قدس نیز این نفوذ اعمال می‌شود. ایالات متحده از ماهیت درک رژیم اشغالگر قدس از «تهدید» و تجربه‌هایش در این زمینه آگاهی دارد و در توسعه تاسیسات دفاعی خود آن را مورد توجه قرار داده است. این تاثیرپذیری از ماهیت درک رژیم اشغالگر قدس، اساسا در زمینه اهمیت موشک‌های بالستیک در عرصه عملیات نظامی بوده که در مباحثات داخلی جامعه آمریکا در قالب استدلال‌هایی خود را نشان داده است. همین طور، نوع نگرش ایالات متحده نیز در رژیم اشغالگر قدس مورد بازخوانی قرار گرفته و شیوه تفکر تاسیسات دفاعی رژیم اشغالگر قدس در زمینه تهدید و راه‌های فایق آمدن بر آن از دیدگاه ایالات متحده تاثیر پذیر است.^۲

رویکرد سیاسی

1 - Alcibiadis Thalassocrates, "NATO opens up TMD effort," Military Technology, 22/8, August, 1998; Nick Cook, "Europe's Missing shield," Jane's Defence Weekly, 31/17, April 28, 1999; Philip Finnegan, "Politics hinders Joint Gulf Missile defense," Defense News, 14/11, March 22, 1999

^۲ - یکی از مهم‌ترین گزارش‌های منتشر شده در ایالات متحده، «گزارش رامسفلد» است که بر تهدید موشک‌های بالستیک تاکید می‌کند. این گزارش که متأثر از مباحث مختلف موجود در ایالات متحده بوده است، همکاری با کشورهای اروپایی و رژیم اشغالگر قدس در خصوص پروژه دفاع موشک بالستیک را مورد حمایت قرار داده است. در این خصوص رجوع شود به:

Richard Garwin, "What have we done", and Lisbeth Gronlund and David Wright, "What they haven't done" both in Bulletin of the Atomic scientist, November 1998

کنوانسیون‌های بین‌المللی

معاهدات بین‌المللی متعددی وجود دارد که هر یک به نحوی سعی در مواجهه با مشکلات مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی دارند. از این میان "پیمان عدم تولید و تکثیر (Non Proliferation Treaty (NPT)" و «پیمان منع همه‌جانبه آزمایش (Comprehensive Test Ban Treaty) (CTBT)» مشکلات و مسایل تولید و تکثیر سلاح‌های اتمی را مورد توجه قرار داده‌اند؛ «کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی» و «کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی» مسایل و مشکلات مربوط به تولید و تکثیر سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی را مورد توجه قرار داده‌اند. «رژیم کنترل فناوری موشکی» (Missile Technology Control Regime (MTCR) هم مکانیسمی است که مسایل و مشکلات گسترش فناوری موشک کروز و بالستیک را مورد توجه قرار می‌دهد؛ و بالاخره کنفرانس خلع سلاح، مسایل آینده "پیمان قطع مواد قابل انشقا Fissile Material Cutoff Treaty (FMC)" را مورد بحث و بررسی قرار داد.

به طور معمول، رژیم اشغالگر قدس از پیوستن به این پیمان‌ها امتناع کرده است. به نظر می‌رسد از نظر رهبران رژیم اشغالگر قدس ملاحظات امنیتی این کشور در منطقه خاورمیانه جایگاه منحصر به فردی دارد. از نظر آنان پیمان‌هایی نظیر «پیمان منع تولید و تکثیر» امنیت رژیم اشغالگر قدس را به مخاطره می‌اندازد. به ویژه زمانی که سایر کشورهای منطقه، به‌رغم اینکه گاه به این پیمان‌ها پیوسته‌اند، تعهدات خود را رعایت نمی‌کنند. همچنین رژیم اشغالگر قدس از این مسئله هراسان است که تحقیقات و رسیدگی‌های مرتبط با این پیمان‌ها امنیتش را خدشه‌دار سازد.

در این میان، پیوستن رژیم اشغالگر قدس به «پیمان منع همه‌جانبه آزمایش سلاح‌های هسته‌ای» و «کنوانسیون سلاح‌های

شیمیایی» که رژیم اشغالگر قدس در سال ۱۹۹۳ آن را بدون تصویب نهایی پارلمان امضا کرده، از جمله استثنائات به شمار می آیند. به علاوه، رژیم اشغالگر قدس به ایالات متحده وعده داده است که از «رژیم کنترل فناوری موشکی» متابعت کند. به طور کلی، باید گفت رژیم اشغالگر قدس این پیمان‌ها را به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت خود تلقی می‌کند و نسبت به اعمال تحقیقات و رسیدگی‌های مختلف که در چارچوب این پیمان‌ها صورت می‌گیرد، بدبین است.

فراگردهای منطقه‌ای

تا زمان پیوستن رژیم اشغالگر قدس به فراگرد منطقه‌ای صلح مادرید (۱۹۹۱)، این کشور پیوسته به جای حمایت از فراگردهای بین‌المللی از فراگردهای دوجانبه حمایت کرده بود. در چارچوب کنفرانس صلح مادرید، مذاکرات مربوط به «کنترل تسلیحات و امنیت منطقه‌ای» تجربه مورد علاقه رژیم اشغالگر قدس بود و انتظارات زیادی از آن داشت، اما در پی درخواست مصر مبنی بر گنجاندن مسئله تسلیحات اتمی رژیم اشغالگر قدس در دستور کار، مذاکرات در همان آغاز کار متوقف شد. در اوایل سال ۲۰۰۰، تلاش‌هایی به منظور تحرک بخشیدن به فراگرد چند جانبه مادرید صورت گرفت، اما به نظر می‌رسد هنوز ترسیم چشم‌اندازی برای تجدید گفت‌وگوهای مربوط به «کنترل تسلیحات و امنیت منطقه‌ای» مشکل باشد^۱.

رژیم اشغالگر قدس امتیازات مختلفی در پیگیری همکاری‌های منطقه‌ای برای خود متصور است و فراگردهای مذکور را ابزاری برای

^۱ - در خصوص سیاست رژیم اشغالگر قدس درباره رژیم‌های کنترل تسلیحاتی، رجوع شود به سخنرانی "ایتان بن تسور" مدیرکل وزارت امور خارجه رژیم اشغالگر قدس، که در تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۹۷ در جریان کنفرانس خلع سلاح ژنو ایراد گردید

«اعتماد سازی» میان کشورهای منطقه تلقی می‌کند. از نظر رهبران این کشور، در چارچوب همکاری‌های بین‌المللی به سهولت نمی‌توان نگرانی‌های امنیتی ویژه رژیم اشغالگر قدس را مرتفع ساخت و ناچار باید فراگردهای منطقه‌ای بر فراگردهای جهانی ترجیح داشته باشد.

نتیجه‌گیری

راه حل نهایی رژیم اشغالگر قدس برای فایق آمدن بر تهدیدات رویاروی خود، در پیش گرفتن شیوه‌های سیاسی است. زمانی که راه‌های سیاسی برای حل و فصل اختلافات باز باشد، نقش مشکل آفرین تسلیحات متوقف خواهد شد. حتی دستیابی به یک موافقت‌نامه سیاسی نیم بند هم می‌تواند بیشتر از اقدامات حفاظتی، امنیت رژیم اشغالگر قدس را تامین کند. تا زمانی که این گونه موافقت‌نامه‌های سیاسی به امضا نرسیده است، انتظار می‌رود رژیم اشغالگر قدس صرفاً به توانایی‌های خود تکیه کند.

بازدارندگی همچنان به‌عنوان بهترین استراتژی ممکن برای رژیم اشغالگر قدس به منظور مقابله با تهدید سلاح‌های کشتار جمعی باقی خواهد ماند. باید توجه داشت که گسترش سلاح‌های کشتار جمعی شیوه‌های جنگی تجربه شده در گذشته را تغییر داده است. در جنگ‌های آتی، از یک سو احتمال می‌رود که امکان تامین امنیت عمومی میسر نباشد و از سوی دیگر، احتمال روزافزونی وجود دارد که از سیستم‌های دوربرد اغلب علیه اهداف غیر نظامی استفاده شود. در این سناریو ناگزیر امنیت رژیم اشغالگر قدس باید بیش از هر چیزی به بازدارندگی متکی باشد. در وضعیتی که سایر کشورهای منطقه به دنبال دستیابی به سلاح‌های اتمی باشند، به نظر می‌رسد بازدارندگی و «تضمین نابودی متقابل» تقریباً تنها راه جلوگیری از بروز فاجعه‌ای عظیم در سطح منطقه است.

اگرچه هنوز سایر شیوه‌های دفاعی پر هزینه و نسبتاً ناکارآمد هستند، با این حال نباید از آنها چشم‌پوشی کرد. در تحلیل نهایی باید گفت دکترین دفاع چند لایه رژیم اشغالگر قدس یک سیاست سنجیده و حساب شده است

روی هم رفته، آنچه در این نوشتار مورد بحث قرار گرفت حاوی یک پارادوکس است. کارآمدی هزینه‌ها به تنهایی نمیتواند توجیه‌گر توسعه نوعی از سیستم دفاع موشک بالستیک باشد. شکی نیست سیستم‌های مذکور از نظر فناوری و از لحاظ اقتصادی ناکارآمد هستند، اما ملاحظات دیگری نظیر کمک به صنعت تکنولوژی برتر، سیاست‌های داخلی و تحت تاثیر قرار دادن روابط راهبردی رژیم اشغالگر قدس با ایالات متحده بر ملاحظات مربوط به کارآمدی صرف اقتصادی برتری داشته و توسعه و گسترش این سیستم‌ها را توجیه می‌کند.